

دلیران تنگستان

۱۵ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۷

«زن چت شده؟ نمی‌توانم بدبختی مردم را ببینم! حالا روزگار تفنگ است، اگر تفنگ را دوست دارم برای این است که دردی از مردم را دوا کنم. فردا وقتی همه‌مان مُردیم وقتی داستانمان را گفتند می‌خواهی هوشنگ سرش را پایین بیندازد یا سرش را بالا بگیرد و بگوید من پسر نعمت هستم؟»

مقاومت مردم دلیر خطه ایران زمین در برابر متجاوز ریشه در فرهنگ و تمدن این مردمان دارد و تاریخ این سرزمین مملو از رشادت‌ها و ایستادگی‌های این مردم در برابر متجاوز و زروگویان است. ایستادگی در برهه‌های مختلف زمانی نشان از آن دارد که ایرانی با تمام سختی‌ها به خاطر ناموس و میهن از پای نخواهد نشست تا دشمن را به سزای عملش برساند.

جنگ هشت ساله تحمیلی عراق علیه ایران در دهه شصت شمسی یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های ایستادگی فرزندان ایران در برابر دشمن است که صفحه‌ای درخشان در تاریخ این سرزمین رقم زد. هجوم نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی دوم از شمال و جنوب به خاک ایران، و مقاومت نیروهای مردمی در برابر هجوم بیگانه یکی از دیگر از برهه‌های تاریخ ساز در تاریخ این سرزمین است. حضور نیروهای انگلیسی در جنوب ایران و با توجه به غیرت‌مند بودن ایرانی‌ها رشادت‌ها و حماسه‌های بسیاری را رقم زد که نقل هر کدام، ساعت‌ها فرصت و زمان می‌طلبد.

۱۲ شهریور روز شهادت رئیسعلی دلواری است و به همین مناسبت روز مبارزه با استعمار انگلیس نام گرفته است یکی از فرصت‌هایی است تا تاریخ مقاومت مردم ایران در برابر انگلیسی‌ها مرور شود تا عموم با این رویداد مهم در تاریخ این سرزمین آشنا شوند.

کتاب «روزگار تفنگ» به قلم حبیب خدادادزاده، داستان مقاومت مردم دزفول در برابر هجوم انگلیسی‌ها را روایت می‌کند. موضوعی که شاید کمتر دستمایه خلق رمان شده و نویسندگان در پرداختن به این موضوع کمتر اهتمام داشته‌اند. مقاومت مردم جنوب در جریان هجوم‌های بسیار دشمن از طریق دریای جنوب (خلیج فارس) در ادوار گوناگون قابل توجه است و می‌طلبد تا نویسندگان نسبت به این منطقه و حوادث تاریخی مردم این مناطق بیشتر توجه داشته باشند.

نعمت، شخصیت اصلی و کلیدی داستان است که نماد مقاومت مردمی در طول قصه است. وی که تفنگدار است و امنیت را در

دوره‌ای در شهر برپا می‌کرده است پس از ازدواج تفنگ را زمین می‌گذارد و به کار مشغول می‌شود ولی با ورود نیروهای متجاوز به خاک کشور و زمانی که ناموس همشهریانش را در خطر می‌بیند تفنگ بدست می‌گیرد تا دوباره امنیت را به شهر برگرداند.

«ژنرال هنری (فرمانده نظامی متجاوز) که در برابر اعتراض روستایی‌ها طاقتش تمام شده بود می‌گوید: شما بهتر است از اینجا بروید و دیگر هم اینجا سر و کله‌تان پیدا نشود. به قول خودتان به مردم بگویید تعصب ناموسی نداشته باشند. باید خدا را شکر کنید که به جای ما چنگیزخان یا اسکندر اینجا نیستند.»

خواننده در کنار خط اصلی داستان که دلاوری‌های نعمت را روایت می‌کند با داستان‌های فرعی جذاب و نسبتاً پرکششی روبرو است که به پیشبرد داستان و همراهی خواننده کمک می‌کند. هرچند در برخی بخش‌ها یک گسست میان روایت اصلی و روایت‌های فرعی بوجود می‌آید.

خیانت‌هایی که دشمنان بر این مردم تحمیل کرده‌اند بسیار شگفت‌آور است و این همان چیزی است که در این کتاب نیز بارها در موارد مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. خرید گندم در فصل برداشت به چندین برابر و سپس سوزاندن آنها به منظور گرسنگی دادن به مردم یکی از موارد متعدد فشارهای اقتصادی بر مردم است.

متن داستان در برخی نقاط به خاطر استفاده و به کار بردن واژه‌های محلی (توسط نویسنده که خود اهل دزفول است) برای خواننده‌ای که نسبت به واژگان سایر مناطق آشنایی کمتری دارد کمی دشوار به نظر می‌رسد، که البته می‌توان با به کار بردن معنای واژگان در پاورقی و یا در انتهای کتاب این مشکل را در چاپ‌های بعد مرتفع نمود.

کتاب «روزگار تفنگ» که اولین اثر بلند خدادادزاده است اثری قابل توجه است و برای اولین اثر می‌توان آن را کاری در خور توجه عنوان کرد و می‌توان از کنار برخی از کاستی‌های آن گذشت بعلاوه اینکه موضوع و مضمون انتخاب شده برای داستان یک موضوع بکر است که همین نکته اثر را خواندنی خواهد کرد.

در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «زن چت شده؟ نمی‌توانم بدبختی مردم را ببینم! حالا روزگار تفنگ است، اگر تفنگ را دوست دارم برای این است که دردی از مردم را دوا کنم. فردا وقتی همه‌مان مُردیم وقتی داستانمان را گفتند می‌خواهی هوشنگ سرش را پایین بیندازد یا سرش را بالا بگیرد و بگوید من پسر نعمت هستم؟»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۱۸۹/دلیراذ-تنگستان>